



میانکاله هم به پایان نزدیک می‌شود
مژگان جمشیدی

۱۶



هر روز با اختلال روانی رویه‌رویم
آن را درست بشناسیم
سامان توکلی

۱۵



مرگ اندیشی میان ایرانیان
غلامحسین معتمدی

۱۵



گفت‌وگو با مسعود نیلی در مورد
فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی
مریم بابایی

۱۴

بن‌بن‌بن

تعمین نی‌پور

حرفه مجسمه‌سازی

به تماشای آثار ریچارد دیکان

دور از کلیشه یا تکرار

فولاد، آناتومی انسان، مفاهیم انتزاعی، سنگ، رنگ و استعاره، شاید اینها اولین مفاهیم و عناصری باشند که در نگاه اول به چشم مخاطب آثار ریچارد دیکان می‌رسد اما او هدفی بزرگ‌تر در سر دارد؛ او نمایشنامه‌نویسی است که طراحی صحنه آثارش را هم خود بر عهده می‌گیرد. این مجسمه‌ساز اهل ولز در سال ۱۹۴۹ متولد شده و در کالج سلطنتی لندن و مدرسه هنری چلسی درس خوانده است. اولین نمایشگاهش را در سال ۱۹۷۸ برگزار کرد و در سال ۱۹۸۷ هم برنده جایزه هنری معتبر ترنر شد. آثار دیکان مجموعه‌ای از آثار کوچک مناسب برای نمایش در گالری‌ها و آثار بزرگ‌تر را شامل می‌شود که در باغ‌های مجسمه، حیات دانشگاه‌ها، صحنه‌های تئاتر و اینستالیشن‌ها، پارک‌ها و مکان‌های عمومی دیگر به نمایش درمی‌آیند.

دیکان سال‌های نخست زندگی‌اش را به خاطر شغل پدر، مدام در سفر گذرانده و حتی سر از سرزمین‌هایی مثل سریلانکا درآورده است. او درباره این سفرها و تأثیرش بر آینده او به عنوان یک هنرمند خلاق چندان مطمئن نیست. فقط از یک چیز اطمینان دارد: «تصویری که در کودکی از زندگی مردمان در کشورهای دور دست دیدم، آنچنان تفاوت شگرفی با محل تولدم داشتند که تصاویرشان را هنوز رنگی و شفاف در ذهن دارم. شاید هم در ناخودآگاهم هنوز با آنها درگیر باشم. به هر حال تجربیات سال‌های کودکی‌ام را بسیار دوست دارم و گهگاه به آنها مراجعه می‌کنم.»

ریچارد دیکان عصاره فرم‌های انسانی را چنان با عناصر مهندسی درمی‌آمیزد که دستمبندی آثارش تقریباً ممکن نیست. منتقدان او را در آن واحد هم در گروه مجسمه‌سازان واقع‌گرا و هم در گروه ابستره‌سازانی می‌بینند که برای خود هیچ محدودیتی در استفاده از موضوع و ماده و فرم قائل نمی‌شوند. او اغلب از سنگ و چوب و فلز استفاده می‌کند و همه را با آتش کنار یکدیگر قرار می‌دهد. فلزات مختلف در فرم‌های خمیده و انسانی زنده می‌شوند؛ فرم‌هایی که به بخش‌های مختلف حیات انسان اشاره دارند. او از چوب هم غافل نمی‌ماند و آن را در اندازه‌های بزرگ و کوچک خم می‌کند و جریان سیالی زندگی را با عنصری به تصویر می‌کشد که خود زمانی زندگی را تجربه کرده است؛ روبان‌های چوبی دیکان صیقلی‌اند و کمال‌گرایی هنرمند را در خلق تصاویری ماندگار به نمایش می‌گذارند. بسیاری از آثار دیکان یا در خود حفره‌های توخالی دارند یا اساساً حول این حفره‌ها ساخته شده‌اند. او با این کار، علاقه بی‌حد و حصرش را به برهمکنش ماده و فضای منفی به نمایش می‌گذارد. او علاوه بر مجسمه‌سازی، نقاشی می‌کند و البته نویسنده پرکاری هم هست. او می‌خواهد هر ماده‌ای که به آن دست می‌زند، بعد از اتمام کار هم هویت خود را حفظ کرده باشد و هم دم از مفهومی نو بزند. شاید به همین دلیل است که تمایل چندانی برای پوشاندن سطح آثارش با مواد دیگر ندارد. آثار این مجسمه‌ساز ولزی با شکوه در پی خود و گاه در درون خود می‌چرخند و گره می‌خورند و به وضوح تمام باور ما را درباره سختی مواد سازنده‌شان زیر سوال می‌برند. اما دیکان از آن می‌ترسد که بیننده به جای برداشت شخصی از آثارش بیشتر درگیر تفکر درباره نحوه ساخته شدن آنها شود. شاید برای همین است که ریچارد دیکان بسیار می‌نویسد. او در وب‌سایت شخصی‌اش و بعضاً در روزنامه‌ها و نشریات تخصصی درباره هر آنچه به هنر و آثارش مربوط می‌شود، می‌نویسد و مصاحبه می‌کند. او برقراری ارتباط

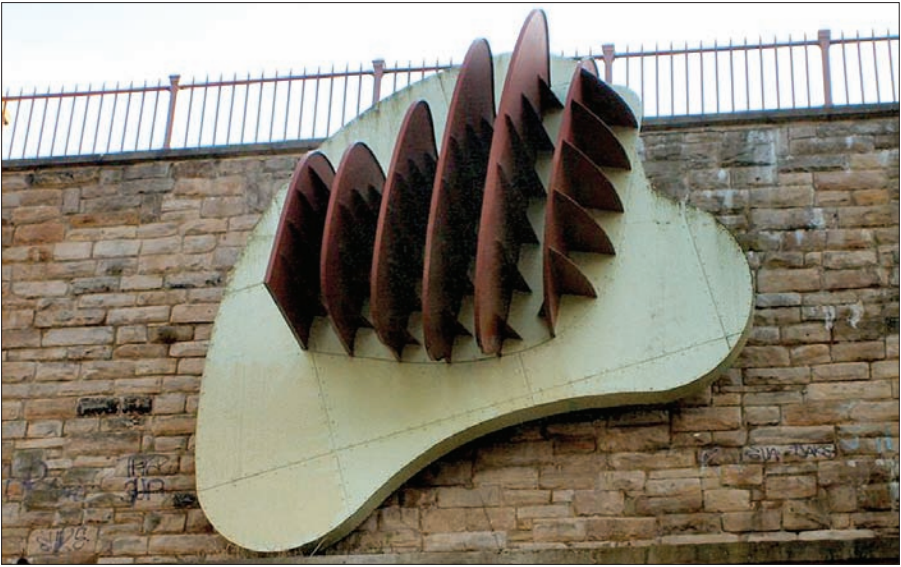
با مخاطبانش را در هر گوشه از کره زمین هم که باشند بخشی از کارش می‌داند و برخلاف بسیاری از هم‌صنفانش از آن فراری نیست. مجسمه‌های دیکان به دور از کلیشه‌های تجسمی و صحنه‌های تکراری، فضای بین بی‌معنایی و معنا را تداعی می‌کنند. فرم‌هایش انگار میان مفاهیم غوطه‌ورند و مدام در آن حل می‌شوند و دوباره به سطح می‌آیند. در بسیاری از آثارش از قبیل «جعبه خرت و پرت‌ها»، «وینسنت»، «سطوح لغزنده» و «نور بیشتر» می‌توان نوعی بازی را

میان پیشرفت و عقب‌نشینی دید یعنی درست وقتی بیننده به درکی از این آثار می‌رسد، در همان لحظه اثر عقب‌نشینی می‌کند و تمام ذهنیات بیننده را برهم می‌زند و در نهایت او را در فضایی ناآشنا به حال خود رها می‌کند، آن هم تنها با دور زدن پیرامون اثر. در این میان دیکان بر اهمیت معنایی آثارش به منزله تقابل با انسانی دیگر اشاره می‌کند: «انگار شما درست مقابل فرد دیگری قرار گرفته‌اید و می‌کوشید سر از کارش درآورید.» از این گفته دو معنا به ذهن خطور می‌کند؛ یکی اینکه او آثارش را به مثابه گفت‌وگویی میان دو انسان می‌بیند، دوم اینکه تجربه بیننده از آثار او به پیش‌زمینه‌های معنایی او از زندگی، از خودش، از انسان و از معنا برمی‌گردد. هر کدام از این دو معنا را که برگزینیم، نتیجه در عمل یکسان می‌ماند: بیننده ضلع سوم مثلثی است که آثار ریچارد دیکان را تکمیل می‌کند. بنابراین این ایده که هنر متعالی را عده اندکی از مخاطبان درک می‌کنند، رد کرده و اصولاً بیننده را از مراحل خلق اثر جدا نمی‌بیند. بسیاری از منتقدان آثار ریچارد دیکان، سردرگمی‌ای را به نقد می‌کشند که در آثار این مجسمه‌ساز به چشم می‌خورد. یکی از این منتقدان یان ترومپ است که حتی با خرده گرفتن به نحوه نامگذاری آثار دیکان، آنها را گمراه‌کننده می‌خواند. او به عنوان مثال به اثری چوبی با نام «آنچه باعث شده چنین احساس کنم» اشاره می‌کند و آن را هزار تویی بی‌سر و ته از اندیشه‌های به بار ننشسته مجسمه‌ساز می‌خواند. اما به نظر می‌رسد آنچه در نظر ترومپ القا سردرگمی به مخاطب است، بیشتر تلاشی است برای ساختن، فروپاشی و از نو ساختن اشیا و اندیشه‌های متعدد و متنوع. مثلاً همین اثر «آنچه باعث شده چنین احساس کنم»، انگار در مراحل مختلف ساخت، شکل‌های مختلفی به خود گرفته و هر قطعه آن در جای دیگری قرار داشته است؛ سوراخ‌های خالی

پیچ که انگار زمانی قطعه‌ای را به قطعه دیگری متصل می‌کردند، اما اکنون بی‌استفاده و تهی هستند. خود هنرمند این جابه‌جایی و بی‌ثباتی را کم‌اهمیت‌تر از رسالت اصلی اثر می‌داند: «پیچ‌ها و مهره‌ها و سوراخ‌ها وقتی استفاده می‌شوند، نباید دست و پای مرا ببندند و محدودم کنند... من از آنها حساب نمی‌برم و دائمی‌شان نمی‌دانم. آنها آنجا هستند تا اثر مرا تکمیل کنند و من اختیارشان را در دست دارم.» به نظر می‌رسد برای دیکان، مجسمه‌هایش زمانی تکمیل می‌شوند که بیننده با حجمی از جنس‌های مخالف روبه‌رو شود و سطح معنایی شکل بگیرد که گفت‌وگوی بیننده و اثر است. آثار او به این دلیل موفقند که در آنها ماده حاضر است، فرم حاضر است، ساختار حاضر است و حس معنا یا حداقل احتمال معنایی هم حاضر است. آثار دیکان، هنر ماده و تکرار و حجم و معنا را در خود دارند. او نمی‌خواهد مستقیماً حرف‌هایش را بیان کند و آنها را در سایه‌ای به تصویر می‌کشد که خیلی زود با مخاطب سخن می‌گویند و او را به تجربه کردن دعوت می‌کنند. «بلخند» یکی از این آثار بزرگ اوست و از ورقه‌های فولادی که با ریتمی یکسان و سیال به هم جوش خورده‌اند ساخته شده. او این ورقه‌ها را رنگ نکرده و زیر نور آفتاب یا چراغ‌های خیابان در شب، به حال خود رها کرده است. با اینکه او علاقه چندانی به مفاهیم و موضوعات پیچیده فلسفی ندارد و به قول خودش از آنها دوری می‌کند، آثار به خودی خود برای هر بیننده‌ای رمزگونه‌هایی هستند که بسته به تجربه او معنا می‌یابند.



تپوس و توگرا ۱۹۹۱ این اثر اثر دیکان در نمایشگاه پیشگامان مجسمه‌سازی نوین انگلستان در اسفند ۱۳۸۲ درموزه هنرهای معاصر به نمایش درآمد



دورگی دیوگاری ۲۰۰۸



مقیقه آخر ۲۰۰۷



هیچ‌کس اینجا نیست ۱۹۹۱



مائل یک کوریک ۲۰۰۹



۱۶



موتاز آزاد ۲۰۰۸



نوار ۲۰۰۹